

نظریه سازمانی حکمت‌گرا

فرج اله رهنورد^۱

چکیده:

نظریه‌های سازمانی متداول، مبتنی بر دیدمان کارکردگرا هستند، دیدمانی که از نظر هستی‌شناسی بر عینی‌گرایی و از نظر جامعه‌شناختی، نظم‌گراست. با توجه به انتقادهایی که بر این نظریه وارد شده است، گزینه‌های جایگزین از طرف طرفداران دیدمان‌های سه‌گانه دیگر (تفسیرگرایی، انسان‌گرای بنیادی، و ساختارگرای بنیادی) پیشنهاد شده و یا می‌شود. شکل‌گیری حکومت اسلامی در کشورهای اسلامی، نیاز به انتخاب نظریه سازمانی متناظر با مبانی اسلامی را مطرح ساخته است. این مقاله تلاشی است در این خصوص که چستی نظریه سازمانی اسلامی را با امعان نظر به حکمت اسلامی مطرح کند. حکمت اسلامی، ناظر بر معرفت استوار و عاری از کذب، مصحلت‌اندیشی، جامع‌نگری، و اصابه حق از طریق علم و عقل است. بی‌شک، بر مبنای چنین حکمتی، نظریه‌های سازمانی موجود قابل نقد هستند. از این‌رو، نظریه‌پردازی سازمانی مبتنی بر حکمت اسلامی نه یک گزینه، بلکه یک ضرورت استراتژیک است که در این مقاله مبانی اولیه آن ارائه شده است.

کلید واژه‌ها: دانش، حکمت، دیدمان، کارکردگرایی، تفسیرگرایی، ساختارگرای بنیادی، انسان‌گرای بنیادی

۱- دانشیار موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۰۸/۱۴

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۶/۱۱/۱۲

نویسنده مسئول مقاله: فرج اله رهنورد

E-mail: frahnavard@imps.ac.ir

مقدمه

هرچند در عصر اطلاعات پیشرفت دانش بشری چشمگیر است، اما متناسب با آن حکمت افزایش نیافته است. اگر بپذیریم که از پردازش اطلاعات، دانش و از پردازش دانش، حکمت تولید می‌شود، این عقب‌افتادگی تولید حکمت علیرغم وجود دانش به‌عنوان ملاط تولید حکمت، بیشتر محل نگرانی است. هرچند برخی اندیشمندان (سید علوی، ۱۳۷۰) معتقد هستند که واژه فلسفه لغت یونانی است و معادل آن در عربی حکمت است، اما باید گفت امروزه هر دو واژه حکمت^۱ و فلسفه^۲ در رشته‌های علمی به کار گرفته می‌شود و به‌صورت کاملاً متفاوت تعریف می‌شوند. به سخن دیگر، فلسفه عبارت است از مطالعه یا خلق نظریه‌هایی درباره موضوعاتی نظیر ماهیت وجود و دانش یا چگونگی زندگی مردم، در حالی که حکمت دانش پردازش شده است. فلسفه علم عبارت است از نمایاندن و ظاهر ساختن پیش‌فرض‌ها و تمایلات باطنی دانشمندان. فیلسوف علم ممکن است نشان دهد که دانشمندان الگوی فکری خاص را مفروض می‌گیرند و مباحث علمی خود را بر آن استوار می‌سازند، در حالی که حکمت ناظر بر قضاوت درست در طول زمان است.

امروزه، نظریه‌سازمانی که بر دیدمان کارکردگرایی استوار است، در پرتو دیگر دیدمان‌های رایج در علوم اجتماعی مورد نقد قرار گرفته است. به‌عنوان مثال، نقد نظریه سازمانی با دیدمان انسان‌گرایی بنیادی به شکل‌گیری «نظریه ضد سازمانی» منجر شده است. بی‌شک، هر یک از دیدمان‌های علوم اجتماعی در برگرفته حکمت خاصی است که در آن جامع‌نگری، قضاوت درست، و غایت‌اندیشی می‌تواند به‌طور متفاوتی تعریف شود. این مقاله سعی دارد، چپستی نظریه سازمانی را بر مبنای حکمت اسلامی مورد نقد و بررسی قرار دهد.

تعریف حکمت

فرهنگ لغت آکسفورد، فرزاندگی (حکمت) را ظرفیت قضاوت درست در مسائل مربوط به زندگی و رفتار؛ درستی قضاوت در انتخاب اهداف و ابزار تعریف می‌کند. تیراف و هاکتور (۲۰۰۶: ۲۳)، حکمت را توانایی قضاوت درست در طول زمان می‌دانند. راسل (۱۹۹۴) حکمت را بر مبنای حس تناسب^۱ تعریف می‌کند. منظور وی از تناسب، ظرفیت لحاظ کردن تمامی عوامل مهم در یک مسئله و پیوند آنها به یکدیگر با وزن معین است. به سخن دیگر، حکمت در مفهوم جامع‌نگری تعریف می‌شود. به‌عنوان مثال، تولید دانش اتمی ممکن است ابزاری را در اختیار سلطه‌گران برای نابودی بشریت قرار دهد. در چنین حالتی، دنبال کردن دانش مضر است مگر آنکه با جامع‌نگری آمیخته شود. داشتن نیروی عقلایی در تولید دانش کافی نیست، باید عاقبت‌اندیشی، بشر دوستی، و احساسات^۲ نیز در کنار آن مدنظر قرار گیرد. راسل معتقد است که اساس حکمت، رهایی^۳ از خودکامگی است. به موازاتی که انسان از خود گرابی دور می‌شود و به نسبتی که احساسات او کمتر جنبه شخصی پیدا می‌کند و به دیگران نیز توجه می‌کند، حکمت در او رشد می‌کند. بنابراین، ایجاد تناسب بین منافع خود و دیگران نشانگر رشد حکمت فردی است. البته هیچکسی نمی‌تواند با بی‌طرفی کامل دنیا را ببیند، اما حرکت تدریجی به سوی بی‌طرفی امکان‌پذیر است.

در تعریف دیگر، سینگر (۲۰۰۷) معتقد است که حکمت عبارت است از «دانستن چرایی» پدیده‌هاست. در مدیریت سازمان، حکمت سازمانی ناظر بر شناخت مدیریت از چرایی انجام کاری، چرایی انتخاب راهبردها، چرایی وضع اهداف و مأموریت‌هاست. دیگر مؤلفه حکمت عبارت است از تبیین هدف غایی. برای بقا در محیط‌های متلاطم، هدف غایی یک موجودیت باید از نظر اجتماعی قابل پذیرش و باور پذیر باشد.

بالتس و اشتادینگر (۲۰۰۰) با ارزیابی از مفاهیم ضمنی حکمت و افراد حکیم، و با اشاره به این گفته قدیمی که «حافظه فرهنگی مادر حکمت است»، ویژگی‌های حکمت را با تحلیل و ترکیب سابقه

۱. Proportion

۲. Feelings

۳. Emancipation

فرهنگی-تاریخی به شرح زیر احصاء کرده‌اند:

۱) حکمت نشانگر سطح عالی از دانش، قضاوت، و پند دادن است؛ ۲) حکمت تبیین سئوالات و راهبردهای مهم و مشکل در مورد رفتار و معنی زندگی است؛ ۳) حکمت شامل دانش در مورد محدودیت‌های دانش و سرگشتگی‌های دنیاست؛ ۴) حکمت در بر گیرنده دانش با قلمرو، عمق، مقیاس، و توازن غیر عادی است؛ ۵) حکمت شامل هم‌افزایی کامل از ذهن و منش است؛ و ۶) حکمت نشانگر دانشی است که برای سعادت انسان به کار گرفته می‌شود.

آنها همچنین به جای تمرکز بر ویژگی‌های حکمت، بر تبیین رفتاری حکمت توجه کرده و نظریه‌های حکمت را به شرح زیر تقسیم بندی می‌کنند: ۱) مفهوم سازی حکمت به‌عنوان ویژگی فردی یا سبک شخصیتی؛ ۲) مفهوم‌سازی حکمت در قالب افکار دیالکتیکی؛ و ۳) مفهوم سازی حکمت به‌عنوان سیستم خبره که با معنی و سبک زندگی سروکار دارد. بالاخره، آنها با رویکرد روانشناختی، حکمت را به‌عنوان خبرگی در رفتار و معنی کردن زندگی می‌دانند، و آن را عامل کلیدی در ساخت «زندگی خوب» تلقی می‌کنند.

اودی (۱۹۹۹) یادآور می‌شود که ارسطو بین حکمت نظری^۱ و حکمت عملی^۲ تفاوت قائل شده و معتقد است که حکمت نظری به بالاترین شکل منطقی بودن اشاره دارد، در حالی که حکمت عملی به ظرفیت قضاوت درست در موضوعات رفتاری اشاره دارد.

حکمت و دانش

دانش عقاید توجیه شده است (نوناکا، تاکوچی، ۱۹۹۵)، که این عقیده می‌تواند درست نباشد (لانگ، ۲۰۰۱). بنابراین، کیفیت دانش در نزد همگان یکسان نیست. در فضای ابر رقابتی، سازمان‌هایی موفق‌تر هستند که از دانش با کیفیت بالایی استفاده کنند. امروزه دانش به منبع کلیدی تبدیل شده است. اساساً چنین منبعی در تحکیم توان نظامی و اقتصادی یک ملت بسیار موثرتر از منابع سنتی (زمین، نیروی کار، و حتی سرمایه) ظاهر شده است. ما نیاز داریم روی کیفیت دانش و بهره‌وری دانش به‌طور نظام‌مند کار کنیم.

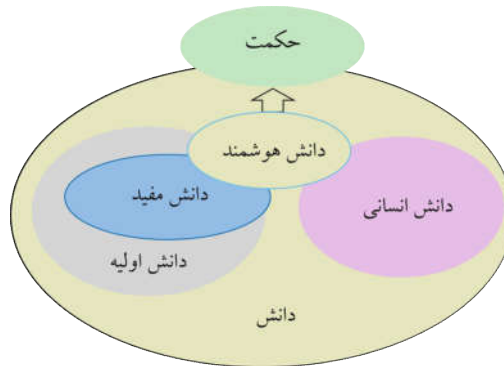
1. Theoretical wisdom

۲. Practical wisdom

ظرفیت عملکرد (اگر نگوئیم بقای هر سازمانی) در جامعه دانش‌گر به‌طور روزافزون به این دو عامل بستگی دارد (دراکر، ۱۹۹۴). کیفیت دانش از طریق بحث، تعمق، مشاجره، مناظره، و مذاکره بهبود می‌یابد. همان‌طور که دانش از پردازش اطلاعات به‌دست می‌آید، دانش نیز به‌نوبه خود اگر پردازش شود به تولید حکمت می‌انجامد. این پردازش متناسب با تعریف حکمت می‌تواند در پرتو جامع‌نگری یا مطلوبیت صورت گیرد. ماکسول (۲۰۰۷) معتقد است که هدف غایی پرسش، دانش نیست، بلکه حکمت است. به‌زعم او حکمت عبارت است از تمایل، تلاش فعال، و ظرفیت تشخیص آنچه که در زندگی برای خودمان و دیگران مطلوب و با ارزش است.

شای و لی (۲۰۰۷) با تعریف حکمت به مثابه دانستن چرایی‌ها، مفهوم جدیدی به نام «دانش هوشمند»^۱ تعریف می‌کنند که به‌عنوان پلی برای گذر از دانش به حکمت عمل می‌کند. به سخن دیگر، دانش هوشمند، چگونگی پردازش دانش و تبدیل آن به حکمت را نشان می‌دهد.

نمودار ۱. گونه شناسی دانش و ارتباط آن با حکمت (شای و لی، ۲۰۰۷)



مطابق نمودار فوق، حکمت را می‌توان از دانش تولید کرد، اما در مقایسه با دانش، بسیار استدلالی و خارج از دسترسی است. دانش هوشمند، شکل جدیدی از دانش با ویژگی‌های هوشمندانه نظیر حافظه، شناخت، به‌روز رسانی، و استدلالی است.

جدول ۱. مقایسه دانش اولیه، دانش انسانی و دانش هوشمند (شای و لی، ۲۰۰۷)

ویژگی‌ها	دانش انسانی	دانش اولیه	دانش هوشمندانه
منبع	انسان	داده‌کاوی یا دیگر تحلیل‌های داده	داده‌کاوی یا دیگر تحلیل‌های داده با حسابرسی انسانی
مشخصه	ذهنی و کیفی	عینی و کمی	کمی و کیفی
حافظه	مغز	CPU's & RAM	پایه دانش
شناخت	اجتماعی	استفاده بردبارانه	خدمات مثبت به کاربران
به روز رسانی	انفرادی	دستی	خودکار
استدلال	خنثی	ناتوان	استدلال در سیستم مدیریت دانش

دانش هوشمند، از دو بخش تشکیل می‌شود: موجودیت دانش^۱ و داده‌های کلان^۲. موجودیت دانش خودش دانش است، در حالی که داده‌های کلان (فراداده‌ها)، اطلاعاتی هستند (مانند چه داده‌هایی تولید شدند، چه زمانی، کاربران داده‌ها چه کسانی هستند، و غیره) که موجودیت را توصیف می‌کنند.

حکمت در اسلام

مشکینی (۱۳۹۱) حکمت را به معنای احکام شرعی و معارف عقلی تعبیر و تفسیر کرده است. علامه طباطبایی (۱۳۷۷) در تفسیر آیه ۲۶۹ سوره بقره معنای حکمت را به شرح زیر تبیین کرده است: «و کلمه حکمت به کسره (حاء) بر وزن (فعللة) است که وزنی است مخصوص افاده نوع، یعنی دلالت بر نوع معنایی می‌کند که در این قالب در آمده پس حکمت به معنای نوعی احکام و اتقان و یا نوعی از امر محکم و متقن است، آن چنانکه هیچ رخنه و یا سستی در آن نباشد، و این کلمه بیشتر در معلومات عقلی و حق و صادق استعمال می‌شود، و معنایش در این موارد این است که بطلان و کذب به‌هیچ وجه در آن معنا راه ندارد. این جمله دلالت دارد بر اینکه بیانی که خدا در آن بیان حال انفاق و وضع همه علل و اسباب آن را و آثار صالح آن در زندگی حقیقی بشر را شرح داده، خود یکی از مصادیق حکمت است.

پس حکمت عبارت است از قضایای حقه‌ای که مطابق با واقع باشد، یعنی به نحوی مشتمل بر سعادت

1. knowledge entity

2. meta-data

بشر باشد، مثلاً معارف حقه الهیه درباره مبداء و معاد باشد، و یا اگر مشتمل بر معارفی از حقایق عالم طبیعی است معارفی باشد که باز با سعادت انسان سروکار داشته باشد، مانند حقائق فطری که اساس تشریحات دینی را تشکیل می‌دهد».

مغنیه (به نقل از سید علوی، ۱۳۷۰) معتقد است که حکمت به معنی درستکاری و محکم کاری است، و به نهادن هر چیز در جایگاه متناسب خود از نظر کلام و عمل، حکمت گفته می‌شود. حکیم کسی است که کار محکم و درست انجام می‌دهد و عمل بر اساس خرد و واقعیت می‌کند، نه بر حسب میل و علاقه شخصی، و کار را به موقع انجام می‌دهد نه زودتر و نه دیرتر و نه خارج از حدود و قیود آن. بنابراین، حکمت، به انبیاء و اولیاء اختصاص ندارد، هر کس کار درست و محکم انجام دهد، او حکیم است. پس شرط در مفهوم حکمت و حکیم آن است که عمل و کار، هدف و غرض مطلوب عقلی، شرعی، دینی و دنیوی را تأمین کند.

دیدمان مبتنی بر حکمت

دیدمان بر یک نوع چارچوب فکری دلالت دارد که دارای گروه علمی طرفدار بوده و ظرفیت حل مسائل را دارد (کوهن، ۱۹۹۶). دیدمان را باید فراتر از نظریه‌ای ساده، مقوله‌ای پرهیمنه، اندیشه‌ساز و به شدت تاریخ‌ساز دانست. نقطه اصلی تعیین یک دیدمان، کارکرد آن به‌عنوان عامل هویت‌بخشی به مجموعه‌ای از نظریات، قواعد و گزاره‌ها است که بازتاب‌ها و تأثیرات فراوانی را در شیوه اندیشیدن، نوع پاسخ دادن، و چند و چون و تعداد پرسش‌ها و مسائل علمی هر دوران به همراه دارد (مبلغی، ۱۳۸۲).

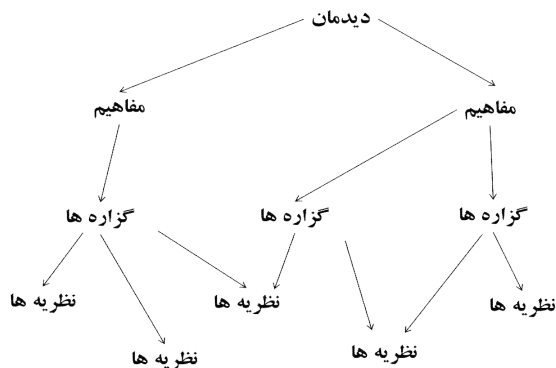
نقش محوری دیدمان در شکل‌دهی و معنی‌بخشی به نظریات را نباید فراموش کرد. دیدمان را باید عامل روح‌بخش و معنی‌بخش به نظریات دانست. دیدمان، نظریه‌های شکل گرفته در سلطه خود را معنی‌دار می‌کند.

در واقع، فضای برخاسته از کلیت دیدمان، به صاحبان نظریات امکان می‌دهد که سخن یکدیگر را بفهمند و در بستری از مبادی مشترک، به بحث و جدل همت گمارند. نظریه‌ها، بدون دیدمان‌ها بی‌معنی و غیرمنطقی خواهند بود؛ گویا جملاتی تهی از مراعات قواعد دستور زبانی هستند که نه نظمی منطقی بر آنها حکم می‌راند و نه معنایی (نقدپذیر) از آنها برمی‌خیزد. به این ترتیب، دیدمان نقشی محوری در خلق نظریات دارد و کارکرد آن در شکل دادن به نظریه، حیاتی است.

دیدمان را می‌توان مجمع‌الجزایری از نظریات گوناگون دانست که بستر زیرین همه آنها یکی است،

ولی هر کدام، از هویت و مختصاتی انحصاری و ویژه برخوردار است.

نمودار ۲. ارتباط بین نظریه و دیدمان (واسکوز، ۱۹۹۸)



بورل و مورگان (۱۹۷۹) معتقد هستند که علوم اجتماعی بر چهار دسته از پیش فرض‌های مرتبط با هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، ماهیت انسان، و روش‌شناسی استوار هستند. تمامی جامعه‌شناسان موضوعات خود را به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم بر مفروضه‌هایی از دنیای اجتماعی و روش بررسی آن بنا کرده‌اند.

بورل و مورگان (۱۹۷۹) بر مبنای دو بعد هستی‌شناسی (ذهنی‌گرایی در مقابل عینی‌گرایی)، و تحلیل جامعه‌شناختی (نظم‌گرایی ۱ در مقابل تغییرگرایی)، چهار دیدمان جامعه‌شناسی را مطرح ساخته‌اند که عبارتند از: ۱) کارکردگرایی؛ ۲) تفسیرگرایی؛ ۳) انسان‌گرایی بنیادی؛ و ۴) ساختارگرایی بنیادی. مطابق نمودار ۳، چهار دیدمانی که نظریه‌های علوم اجتماعی را پوشش می‌دهند به شرح زیر قابل تبیین هستند:

دیدمان کارکردگرایی: این دیدمان با درهم آمیختن تاکید بر جامعه‌شناسی نظم و عینیت‌گرایی تقریباً همه مطالعات نظری و تجربی انجام شده در قلمرو مطالعات سازمانی را در بر می‌گیرد.

ساختارگرایی بنیادی: این دیدمان با درهم آمیختن جامعه‌شناسی دگرگونی بنیادی با عینی‌گرایی، نقدگری کارکردگرا را موجب می‌شود. نقدگری مارکسیستی تئوری سازمان معرف نگرش ساختارگرایان

در قلمرو عمومی نظریه سازمانی است.

دیدمان تفسیر‌گرایی: این دیدمان با درهم آمیختن جامعه‌شناسی نظم و ذهنی‌گرایی تعامل رویکردهای روش‌شناسی، قوم‌شناسی و پدیدارشناسی را در مطالعه کارکرد سازمانی معرفی می‌کند. دیدمان انسان‌گرایی بنیادی: این دیدمان جامعه‌شناسی دگرگونی بنیادی را با ذهنی‌گرایی درهم می‌آمیزد و در لباس برابر نهاد یا آنتی تز دیدمان ساختارگرا جلوه می‌کند. اگر کسی این دیدمان را بکار گیرد، نتیجه نظریه ضد سازمانی خواهد بود.

نمودار ۳. دیدمان‌های علوم اجتماعی (بورل و مورگان، ۱۹۷۹)

تغییر‌گرایی بنیادی	دیدگاه جامعه‌شناسی	انسان‌گرایی بنیادی		ساختار‌گرایی بنیادی	
		فرد‌گرایی آنارشستی	وجود‌گرایی فرانسوی	مارکسیسم معاصر	نظریه اجتماعی روسی
نظم‌گرایی	دیدگاه دیادوری	نظریه انتقادی	نظریه ضد سازمان	نظریه بنیادی	نظریه تضاد
		هرمنوتیک	پدیدارشناسی	نظریه کثرت‌گرا	عینی‌گرایی
		جامعه‌شناسی پدیدارشناسی		چارچوب مرجع‌کنش	نظریه نظام اجتماعی
		تفسیر‌گرایی		نظریه‌های سوء کارکردهای بوروکراتیک	کارکرد‌گرایی
		ذهنی	هستی‌شناسی	عینی	

با در نظر گرفتن مفهوم حکمت، در هر یک از دیدمان‌های پیش گفته، نوعی حکمت نظری و عملی نهفته است. به‌علاوه، با توجه به مفهوم دیدمان، می‌توان از دیدمان حکمت‌گرا^۱ سخن به میان آورد؛ دیدمانی که درست قضاوت کردن را بر مبنای مکاتب فکری مختلف تبیین می‌کند. مفهوم حکمت اسلامی چیست؟ نظریه سازمانی متناظر با حکمت اسلامی کدام است؟

روش پژوهش

برای تبیین مفهوم حکمت اسلامی از روش تحلیل مضمون قرآن کریم استفاده شده است. بدین معنی که آیاتی که در آنها واژه حکمت و مشتقات در قرآن کریم به کار رفته است، احصاء و بر مبنای تفاسیر از این آیات، گزاره‌های کلیدی برای تعریف حکمت اسلامی احصاء گردید. آنگاه مفاهیم کلیدی برای تعریف حکمت اسلامی استخراج گردید. در نهایت بر مبنای تلفیق مفاهیم کلیدی، حکمت اسلامی تعریف گردید.

برای تبیین نظریه سازمانی مبتنی بر حکمت اسلامی، از تحلیل گروه کانونی استفاده شده است. بدین معنی که دیدگاه گروه خبرگان در خصوص دیدمان منطبق با حکمت اسلامی اخذ و متناسب با تعیین دیدمان همتراز، مؤلفه‌های نظریه سازمانی اسلامی تبیین شده است.

یافته‌های پژوهش

پرسش‌های پژوهش، در پرتو روش شناسی‌های زیر پاسخ داده شده است:

تعریف حکمت اسلامی

برای تبیین دقیق مفهوم حکمت لازم است به آیاتی در قرآن کریم رجوع کنیم که در آنها واژه حکمت یا حکیم مطرح شده است (جدول ۲).

جدول ۲. حکمت در قرآن کریم

منبع	متن آیه	ترجمه فارسی
بقره (۲)، ۱۲۹	رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ	پروردگارا و در میانه آنان رسولی از خودشان برانگیز تا آیات تو را بر آنان تلاوت کند و کتاب و حکمتشان بیاموزد و تزکیه‌شان کند که تو آری تنها تو عزیز حکیمی
بقره (۲)، ۱۵۱	كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ	همانطور که رسولی در میانه شما فرستادم تا آیات ما را بر شما بخواند و تزکیه‌تان کند و کتاب و حکمتتان بیاموزد و به شما یاد دهد آنچه را که هرگز خودتان نمی‌دانستید.

منبع	متن آیه	ترجمه فارسی
بقره (۲)، ۲۳۱	وَإِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ قَبْلَ أَنْ يَجْلِهِنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِهٖ مَعْرُوفٍ أَوْ سَرَخُوهُنَّ بِهٖ مَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُوا وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ مَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَ الْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهٖ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِهٖ كُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ	و چون زنان را طلاق دادید و به سر آمد مدت خویش رسیدند به شایستگی نگاهشان دارید، و یا به شایستگی رها کنید، و زن‌ها را برای ضرر زدن نگاهشان ندارید که ستم کنید، هر کس چنین کند به خویش ستم کرده است، آیت‌های خدا را به مسخره نگیرید نعمت خدا را بر خویشان با این کتاب و حکمت که بر شما نازل کرده و به وسیله آن پندتان می‌دهد و از خدا بترسید و بدانید که خدا به هر چیز دانا است.
بقره (۲)، ۲۵۱	فَهَزَمُوهُم بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَ الْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ وَ لَوْ لَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِعِضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَ لَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ	پس به خواست خدا شکستشان دادند و داود جالوت را بکشت و خدایش پادشاهی و فرزانگی بداد و آنچه می‌خواست به او بیاموخت اگر بعض مردم را به بعضی دیگر دفع نمی‌کرد زمین تباه می‌شد ولی خدا با اهل جهان صاحب کرم است.
بقره (۲)، ۲۶۹	يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَ مَا يَدْرِكُهُ إِلَّا أَوْلُو الْأَلْبَابِ	فرزانگی را به هر که بخواهد می‌دهد، و هر که حکمت یافت، خیری فراوان یافت، و به جز خردمندان کسی اندرز نگیرد.
آل عمران ۴۸، (۳)	وَ يُعَلِّمُهُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ	ای مریم خدای تعالی به عیسی کتاب و حکمت و تورات و انجیل تعلیم می‌دهد.
آل عمران ۸۱، (۳)	وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أ أَقْرَبْتُمْ وَ أَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَبْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ	به یاد آر زمانی را که خدای تعالی از انبیا پیمان بگرفت که هر زمان به شما کتاب و حکمت دادم و سپس رسولی آمد که تصدیق کننده دین شما بود، باید به او ایمان آورید و او را یاری کنید. خدای تعالی فرمود: آیا اقرار کردید و پیمان مرا بر این معنا گرفتید؟ گفتند: آری اقرار کردیم. فرمود: پس شاهد باشید، من نیز با شما از شاهدانم.
آل عمران ۱۶۴، (۳)	لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ لَفَى ضَلَالٍ مُبِينٍ	به تحقیق خدا بر اهل ایمان منت نهاد که رسولی از خودشان در میان آنان برگزید که بر آنها آیات خدا را بخواند و نفوسشان را از بدی‌ها پاک گرداند و به آنها احکام کتاب و شریعت و حقایق حکمت را بیاموزد، اگر چه قبلا در گمراهی آشکار بودند
نساء (۴)، ۴	أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ	و یا این سخنان به انگیزه حسد می‌گویند، حسد از اینکه خدا از

منبع	متن آیه	ترجمه فارسی
۵۴	فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا	فضل خود به او داده و به ایشان نداده با اینکه این تازگی ندارد، بلکه ما از فضل خود به آل ابراهیم کتاب و حکمت و ملکی عظیم دادیم.
نساء (۴)، ۱۱۳	وَ لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْنِكَ وَ رَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ يُضِلُّوكَ وَ مَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَ مَا يَضُرُّونَكَ مِنْ شَيْءٍ وَ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَ كَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْنِكَ عَظِيمًا	و اگر فضل خدا و رحمتش از تو دستگیری نمی کرد چیزی نمانده بود که طایفه‌ای از کفار تو را گمراه کنند هر چند که جز خودشان را گمراه نمی کنند و خردلی به تو ضرر نمی زند چون خدا کتاب و حکمت بر تو نازل کرده و چیزهایی به تو آموخته که نه می دانستی و نه می توانستی بدانی و فضل خدا بر تو بزرگ بود.
مائده (۵)، ۱۱۰	إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ادْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَ عَلَى وَالِدَتِكَ إِذْ أَيَّدتُّكَ بِهِ رُوحَ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهَلِ وَ كَهْلًا وَ إِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ إِذْ تَخَلَّقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيئَةِ الطَّيْرِ يَأْتِي فتنفخ فيها فتكون طيراً يَأْتِي وَ تَبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَ الْأَبْرَصَ يَأْتِي وَ إِذْ تَخْرُجُ الْمُوتَى يَأْتِي وَ إِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنْكَ إِذْ جِئْتَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ	به یاد آور روزی را که خداوند به عیسی بن مریم گفت: یاد کن نعمتی را که بر تو و مادرت ارزانی داشتم زمانی که من تو را به روح القدس تأیید کردم، و توانستی در گهواره و نیز در بزرگی با مردم تکلم کنی و زمانی که کتاب و حکمت ، و تورات و انجیل تعلیمت دادم، زمانی که مجسمه‌ای از گل به صورت مرغی می ساختی و در آن می دمیدی و به اذن من طیر می شد و به پرواز در می آمد، و کور مادر زاد و بیمار به مرض برص را به اذن من شفا می دادی و مردگان را به اذن من زنده و از گور بیرون می کردی، به یاد آور روزگاری را که من تو را از شر بنی اسرائیل حفظ کردم، همان بنی اسرائیلی که وقتی بر ایشان معجزه و بینه می آوردی کفارشان می گفتند این نیست مگر سحری آشکار.
نحل (۱۶)، ۱۲۵	ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ	با فرزانگی و پند دادن نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با مخالفان به طریقی که نیکوتر است مجادله کن که پروردگارت کسی را که از راه او گمراه شده بهتر شناسد و هم او هدایت یافتگان را بهتر شناسد.
اسراء (۱۷)، ۳۹	ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَى إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ وَ لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتُلْقَى فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مَدْحُورًا	این ها از جمله وحی هایی است که پروردگارت از حکمت به سویت فرستاد و (نیز) با خدای تعالی خدایانی دیگر مگیر تا ملامت زده و رانده از رحمت خدا به جهنم نیفتی
لقمان (۳۱)، ۱۲	وَ لَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ وَ مَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ كَفَرَ	ما به لقمان حکمت دادیم (و به او گفتیم): شکر خدا را بجای آور هر کس شکر گزارای کند، تنها به سود خویش شکر کرده و آن

منبع	متن آیه	ترجمه فارسی
	فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ	کس که کفران کند، (زیانی به خدا نمی‌رساند) چرا که خداوند بی‌نیاز و ستوده است.
احزاب ۳۴، (۳۳)	وَأَذْكُرْنَ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا	و آنچه در خانه‌های شما از آیات خدا و حکمت که تلاوت می‌شود به یاد آورید، که خدا همواره دارای لطف و باخبر است.
ص (۳۸)، ۲۰	وَشَدَدْنَا مُلْكَهُ وَآتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَفَصْلَ الْخِطَابِ	و حکومت او را استحکام بخشیدیم، (هم) حکمت به او دادیم و (هم) داوری عادلانه.
زخرف ۶۳، (۴۳)	وَلَمَّا جَاءَ عِيسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلَفُونَ فِيهِ فَأَتَقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا	و هنگامی که عیسی دلایل روشن (برای آنها) آورد گفت: «من برای شما حکمت آورده‌ام، و آمده‌ام تا برخی از آنچه را که در آن اختلاف دارید روشن کنم پس تقوای الهی پیشه کنید و از من اطاعت نمایید.
قمر (۵۴)، ۵	حِكْمَةٌ بِالْعَمَلِ فَمَا تُغْنِ التَّنْذِرُ	این آیات، حکمت بالغه الهی است اما اندازها (برای افراد لجوج) فایده نمی‌دهد.
جمعه ۱، (۶۲)	يَسِيعُ اللَّهُ مافي السموات و ما في الارض الملك القدوس العزيز الحكيم	هر چه در زمین و آسمان‌هاست همه به تسبیح و ستایش خدا که پادشاهی منزّه و پاک و مقتدر و دانا ست مشغولند.
جمعه ۲، (۶۲)	هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُرَكِّبُهُمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ	اوست آنکه در میان مردم بی‌سواد، پیامبری بزرگوار از جنس ایشان برانگیخت تا بر آنان آیات وحی خدا را تلاوت کند و ایشان را از پلیدی جهل و اخلاق زشت پاک سازد و شریعت و حکمت بیاموزد و به درستی که پیش از این در ورطه جهالت و گمراهی آشکار بودند.
جمعه ۳، (۶۲)	و اخرين منهم لما يلحقوا بهم و هو العزيز الحكيم	و نیز قوم دیگری را (که به روایت از پیغمبر (ص) مراد عجمند) چون به عرب (در اسلام) ملحق شوند هدایت فرماید که او خدای مقتدر و همه کارش به حکمت و مصلحت است.

با توجه به مفاد این آیات، گزاره‌های زیر در رابطه با حکمت از دیدگاه قرآن بر مبنای تفاسیر احصاء گردید.

جدول ۳. استخراج گزاره‌های مرتبط با حکمت بر مبنای دیدگاه مفسران قرآن کریم

تفسیر				منبع (سوره: آیه)	گزاره
مجمع البیان	نمونه	نور	المیزان		
			*	۲۶۹:۲	حکمت عبارت است از قضا پای حقه‌ای که مطابق با واقع باشد.
		*		۲۶۹:۲	حکمت را به معنی معرفت و شناخت اسرار و آگاهی از حقایق و رسیدن به حق دانسته‌اند.
	*			۲۶۹:۲	در تفسیر "حکمت" معانی زیادی ذکر شده از جمله "معرفت و شناخت اسرار جهان هستی"
*	*	*	*	۲۶۹:۲	حکمت به خودی خود منشاء خیر بسیار است. هر کس آن را داشته باشد، خیری بسیار دارد و این خیر بسیار از این جهت است که منسوب به خداست.
			*	۲۶۹:۲	حکمت متوقف بر تذکر است، و تذکر هم متوقف بر عقل است، پس کسی که عقل ندارد حکمت ندارد.
*			*	۲۵۱:۲	نتیجه حکمت دفع فساد است. نظام اجتماعی با غلبه و دفع فساد برقرار می‌شود. بنابراین، حکمت مبارزه با فساد، جلوگیری از متلاشی شدن جامعه است که از طریق غلبه و دفع فساد مسیر می‌شود.
*	*	*	*	۲۳۱:۲	ابتدای موعظه (پند) بر حکمت است.
			*	۲۳۱:۲	حکمت نهی از امساک، جلوگیری از ضرر و تأمین مصالح بشر است. بنابراین، می‌توان گفت مفهوم حکمت در این آیه ناظر بر "چرایی" تشریح یک حکم الهی است.
		*		۱۵۱:۲	تعلیم حکمت، دادن تفکر و بینش صحیح است
*				۱۵۱:۲	حکمت، دانشی که قدرت انجام دادن کارهای شایسته و بایسته را به انسان می‌دهد.
			*	۱۲۹:۲	حکیم کسی است که اسرار و علت تشریح عبادت‌ها را می‌داند.
	*	*	*	۱۲۹:۲	خداوند حکیم است، و حکمت آموختنی است. وظیفه پیامبر تعلیم حکمت به مردم است.
*				۱۲۹:۲	منظور از «حکمت»، اندرزها و ارزش‌ها و ضدا ارزش‌هایی است که در قرآن ترسیم شده است.
*				۱۲۹:۲	منظور از «حکمت»، بینش و واقعیتی است که خدا در پرتو آن دل را روشن می‌سازد، همانگونه که چشم را با قدرت بینایی نور می‌بخشد.
		*		۴۸:۳	مراد از حکمت، آگاهی بر مصالح و مفاسد اشیا و افعال و اخلاق و عقاید است، خواه آثار دنیوی باشد، خواه اخروی.

تفسیر				منبع (سوره: آیه)	گزاره
مجمع البیان	نمونه	نور	المیزان		
			*	۴۸:۳	منظور از کتاب، آن وحی است که برای رفع اختلاف مردم نازل شده است؛ منظور از حکمت، آن معرفتی است که برای اعتقاد و عمل آدمی مفید باشد.
*				۴۸:۳	واژه «حکمت» به بیان ابن عباس، به معنای علم حقوق و شناختِ رواها و نارواها یا حلال و حرام است.
	*	*		۱۶۴:۳	تزکیه پیش شرط تعلیم کتاب و حکمت یعنی معارف بلند و عالی اسلامی است
	*	*	*	۱۶۴:۳	نتیجه تعلیم حکمت احکام الهی، رهایی از گمراهی است.
		*		۵۴:۴	مراد از «حکمت»، فهم و قضاوت است.
*			*	۵۴:۴	خداوند حکمت را به افرادی که دارای شایستگی نبوت و ولایت هستند، عطا کرده است.
*				۵۴:۴	حکمت دانشی است که ارزانی شده است.
*	*	*	*	۱۱۳:۴	حکمت (علم و دانش) موجب عصمت است.
*			*	۱۱۳:۴	حکمت همانند حصاری است که صاحب آن را از خطا و گمراهی مصون داشته و از ضرر رساندن به دیگران در امان نگه می‌دارد.
*				۱۱۰:۵	دانش و هنر نوشتن و علم و آگاهی دینی
*				:۱۶ ۱۲۵	واژه «حکمت» به مفهوم بینش و شناخت نیک و بد و صلاح و تباهی است
		*	*	:۱۶ ۱۲۵	حکمت به معنای اصابه حق و رسیدن به آن به وسیله علم و عقل است. مراد از حکمت حجتی است که حق را نتیجه دهد، آنهم طوری نتیجه دهد که هیچ شک و وهن و ابهامی در آن نماند.
			*	:۱۶ ۱۲۵	سه طریق حکمت، موعظه (کارهای نیک طوری یادآوری شود که قلب شنونده از شنیدن آن بیان، رقت پیدا کند، و در نتیجه تسلیم گردد) و مجادله (سخن گفتن از طریق نزاع و غلبه جوئی) همان سه طریق منطقی برهان، خطابه و جدل هستند.
	*	*	*	۳۹:۱۷	مراد از حکمت، احکام ثابتی است که در قرآن گفته شده است.
*				۳۹:۱۷	توانایی شناخت ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها و رواها و نارواها
		*		۱۲:۳۱	حکمت، بینشی است که در سایه معرفت الهی پدید آید و بر اساس فکر در اسرار هستی و رسیدن به حق، نور و تقوا می‌توان به آن دست یافت.
		*		۱۲:۳۱	حکمت، همان فهم، معرفت و شناخت عمیق است، شناختی که انسان را به بندگی خدا و رهبر آسمانی وا دارد و از گناهان بزرگ دور سازد (به نقل از امام باقر (ع)).

تفسیر				منبع (سوره: آیه)	گزاره
مجمع البیان	نمونه	نور	المیزان		
*				۱۲:۳۱	نتیجه حکمت، درست عمل کردن و رفتار براساس حق و عدالت
			*	۱۲:۳۱	لازمه حکمت شکر منعم است. حکمت دادن به لقمان، او را وادار کرد تا شکرگزار باشد، و در حقیقت حکمت دادن به او مستلزم امر به شکر نیز هست. کلمه حکمت به معنای معرفت علمی است در حدی که نافع باشد، پس حکمت حد وسط بین جهل و جریزه (زیرکی) است.
		*		۲۰:۳۸	مراد از حکمت، معارف محکم، یقینی و غیر قابل تردید است.
*				۲۰:۳۸	دانش و بینش رسیدن به حق
			*	۲۰:۳۸	کلمه حکمت در اصل به معنای نوعی از حکم است، و مراد از آن، معارف حق و متقنی است که به انسان سود بخشد و به کمال برساند. فصل الخطاب مستلزم داشتن حکمت است. کلمه فصل الخطاب به معنای آن است که انسان قدرت تجزیه و تحلیل یک کلام را داشته باشد، و بتواند آن را تفکیک کند و حق آن را از باطلش جدا کند، و این معنا با قضاوت صحیح در بین دو نفر متخاصم نیز منطبق است.
		*		۶۳:۴۳	حکمت یعنی بینش دادن به مردم
			*	۶۳:۴۳	مراد از بینات، آیات بینات است، از قبیل معجزات، و مراد از حکمت معارف الهی است، از قبیل عقاید حقه و اخلاق فاضله.
*				۶۳:۴۳	منظور از حکمت دانش توحید و تقوا و عدالت و ایمان و مقررات و مفاهیم دین خداست.
	*	*	*	۵:۵۴	قرآن، حکمت بالغه الهی است
*				۵:۵۴	حکمت رسا و گویا، قرآن شریف و معارف و فرهنگ باعظمت آن است که در اوج کمال و معنویت است و برای هدایت بشر کارآیی دارد و بسنده است
			*	۵:۵۴	حکمت به معنای کلمه حقی است که از آن بهره برداری شود، و کلمه بالغه از ماده بلوغ است که به معنای رسیدن هر رونده‌ای است به آخرین حد مسافت، ولی به طور کنایه در تمامیت و کمال هر چیزی هم استعمال می‌شود، پس "حکمت بالغه" آن حکمتی است که کامل باشد، و از ناحیه خودش نقصی و از جهت اثرش کمبودی نداشته باشد.
			*	:۱۶	حکمت یعنی رسیدن به حق به وسیله علم و عقل که از نظر منطقی (برهان یا حجت)

تفسیر				منبع (سوره: آیه)	گزاره
مجمع البیان	نمونه	نور	المیزان		
				۱۲۵	که بدون شک و ابهام مخاطب را به سوی حق هدایت می‌کند و مبتنی بر مقدمات عقلی و بدیهی است از مصادیق آن است.
		*		:۱۶ ۱۲۵	حکمت یعنی آشنایی با مصالح و مفاسد امور از طریق علم و عقل
			*	۱:۶۲	کلمه عزیز به معنای مقتدری است که هرگز شکست نمی‌پذیرد. و کلمه حکیم به معنای متقن کار، و کسی است که هیچ عملی از وی از جهل و گراف ناشی نمی‌شود، هر چه می‌کند با علم می‌کند، و برای آن مصالحی در نظر می‌گیرد. بنابراین، حکیم کسی است که مصلحت‌اندیش است.
		*		۲:۶۲	مراد از «حکمت» در اینجا همان معارف و حقایقی است که از آیات قرآن بر می‌آید و با تغییر نگرش انسان به جهان و دادن بینش صحیح به او، زمینه‌های سعادت او را فراهم می‌سازد.
			*	۲:۶۲	منظور از "تعلیم کتاب" بیان الفاظ و تفسیر معانی مشکل و مشتبه آن است. در مقابلش "تعلیم حکمت" است که عبارتست از معارف حقیقی که قرآن متضمن آنست، و اگر از قرآن یکبار تعبیر به آیات کرده، و فرموده "یتلوا علیهم ایاتہ" و بار دیگر تعبیر به کتاب نموده و فرموده "و یعلمهم الکتاب" برای این بوده که بفهماند برای هر یک از این دو عنوان نعمتی است که خدا به سبب آن بر بشر منت نهاده‌است .
	*			۲:۶۲	ممکن است "کتاب" اشاره به اصل دستورات اسلام باشد، و "حکمت" اشاره به فلسفه و اسرار آن.
	*			۲:۶۲	حکمت در اصل به معنی منع کردن به قصد اصلاح است.
*				۲:۶۲	مقصود از حکمت در این جا عبارت از شرایع و مقررات و احکام خداست.
			*	۲:۶۲	حکمت عبارت است از علم و عمل حق و سرچشمه گرفته از فطرت، که اسلام بدان دعوت می‌کند. خدای تعالی دین اسلام را که اساسش فطرت است، در آیاتی از کلامش دین حق خوانده، و درباره قرآن که متضمن دعوت دین است فرموده "یهدی الی الحق"، و حق عبارت است از رأی و اعتقادی که ملازم با رشد بدون غی، و مطابق با واقع باشد، و این همان حکمت است، چون حکمت عبارت است از رأی و عقیده‌ای که در صدقش محکم باشد، کذب‌ی مخلوط به آن نباشد، و نفعش هم محکم باشد، یعنی ضرری در دنبال نداشته باشد. بنابراین، تعلیم قرآنی که رسول (ص) متصدی آن و بیانگر آیات

تفسیر			منبع (سوره: آیه)	گزاره
مجمع البیان	نمونه	نور المیزان		
				آنست، تعلیم حکمت است و کارش این است که برای مردم بیان کند که در میان همه اصول عقائدی که در فهم مردم و در دل مردم از تصور عالم وجود و حقیقت انسان که جزئی از عالم است رخنه کرده کدامش حق، و کدامش خرافی و باطل است، و نیز در سنتهای عملی که مردم به آن معتقدند، و از آن اصول عقائد منشاء می‌گیرد، و عنوان آن غایات و مقاصد است، کدامش حق، و کدام باطل و خرافی است.

با توجه به گزاره‌های فوق، می‌توان مفهوم حکمت، صاحبان حکمت، و آثار حکمت را از دیدگاه قرآن، به شرح جدول زیر احصاء کرد.

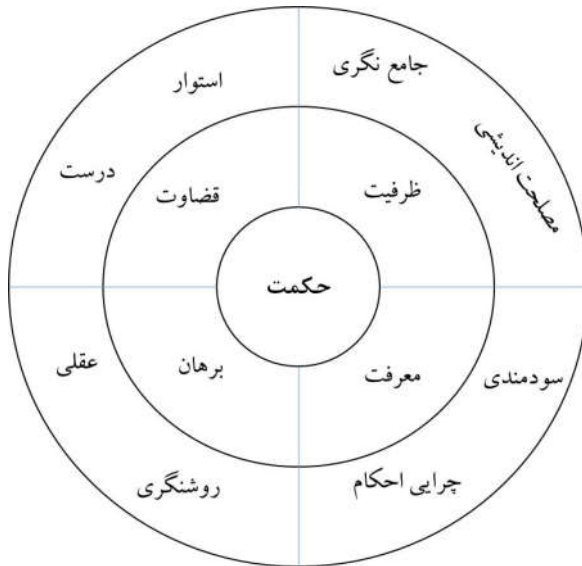
جدول ۴. تبیین حکمت از دیدگاه قرآن کریم

مفهوم حکمت	
<p>معرفت استوار و عاری از کذب تسلط به منطق برهان عقلی و ارائه بینه اصابه حق از طریق علم و عقل ظرفیت تمیز حق از باطل و توانایی روشنگری معارف محکم، یقینی و غیر قابل تردید فهم، معرفت و شناخت عمیق آگاهی برمصال و مفاسد اشیا، افعال، اخلاق و عقاید دانش انجام کارهای شایسته و بایسته دانش و بینش رسیدن به حق</p>	<p>معرفت به سودمندی و ضرر چیزی معرفت به چرایی احکام و سنت الهی مصلحت اندیشی و جامع نگری آگاهی از کار لغو و گزاف منع کردن به قصد اصلاح (بازداشتن از نادرستی و ناراستی) قضایای حقه‌ای که مطابق با واقع باشد. داشتن تفکر و بینش صحیح توانایی شناخت ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها</p>
حکیم (صاحبان حکمت)	
<p>افراد برگزیده (مانند لقمان) افراد شایسته</p>	<p>خداوند پیامبران</p>
آثار حکمت	
<p>مصونیت از خطا شکرگزاری</p>	<p>رهایی از گمراهی خیر بسیار</p>

کمال‌گرایی درست عمل کردن	دفع فساد رفتار براساس حق و عدالت
-----------------------------	-------------------------------------

با توجه به جدول ۴، می‌توان گفت حکمت در اسلام یک مفهوم چند بعدی و چند وجهی است که به شرح زیر قابل تعریف است: «حکمت، ظرفیت مصلحت‌اندیشی و جامع‌نگری برای اصابه حق، قضاوت استوار و درست، معرفت به سودمندی و ضرر یک عمل، تسلط به برهان عقلی، و آگاهی از چرایی احکام و سنت الهی است.»

نمودار ۴. ابعاد و مؤلفه‌های حکمت



همان‌طور که در نمودار ۴ دیده می‌شود، حکمت را می‌توان با چهار بعد معرفت، ظرفیت، قضاوت، و برهان مورد سنجش قرار داد. نیازی به توضیح نیست که حکمت نیز مانند بسیاری از سازه‌های دیگر دارای درجانی است که حکمت بالغه (نهایت و غایت حکمت) بالاترین سطح آن است، و مراد از آن حکمتی است تمام و کمال که به خودی خود و از حیث آثار، نقصانی ندارد (طباطبایی، ۱۳۷۷).

مبانی نظریه سازمانی حکمت‌گرا

ابتدای نظریه سازمانی بر دیدمان کارکردگرایی است که بر عینت‌گرایی و نظم‌گرایی در تبیین سازمان تأکید دارد. نظریه سازمانی در محدوده دیدمان کارکردگرایی بر گزاره‌های زیر استوار است: قدرت و

تضاد مفاهیمی هستند که ماهیت خود سازمان را تشکیل می‌دهند. سازمان مجموعه‌ای از منافع و اهداف فردی متنوع و متضاد است که به صورت مستقل دنبال می‌شوند. قدرت وسیله‌ای است که از طریق آن تضاد در منافع حل و فصل می‌شود. سازمان مجموعه متکثری از دارندگان قدرت است.

واقعیت اجتماعی مانند سازمان را باید به منزله پدیده‌ای در نظر گرفت که به صورت اجتماعی به وجود می‌آید، به صورت اجتماعی تداوم می‌یابد و به صورت اجتماعی تغییر می‌کند. سازمان وسیله است برای دستیابی به دقت، اعتماد و کارایی که از طریق اجرای اصول شش‌گانه وبر قابل تحقق است. از دیدگاه دیدمان‌های انسان‌گرایی بنیادی و ساختارگرایی بنیادی (بورل و مورگان، ۱۹۷۹)، نظریه سازمانی به شرح زیر مورد انتقاد قرار گرفته است: نظریه سازمانی با تأکید بر روش، تدبیر، و انضباط، باعث از خود بیگانگی، و مانع تحقق انسانیت واقعی می‌شود سازمان ابزاری است برای سلطه سرمایه‌داری و استثمار انسان. نظریه سازمانی به تحلیل روابط طبقاتی توجه نمی‌کند.

در نظریه سازمانی، رفتار انسانی بر طبق عقلانیت ابزاری تبیین می‌شود نه عقلانیت جوهری نظریه‌پردازان سازمانی به‌طور خودآگاه یا ناخودآگاه نقشی فعال و دقیق در تحقیر انسان در محیط کار دارند. نظریه سازمانی فاقد تحلیل تاریخی است. نظریه سازمانی نقش دولت را نادیده می‌گیرد، و از اهمیت حیاتی عوامل کلان اجتماعی محیط خارجی غافل است.

اگر بپذیریم که حکمت در اسلام به معنی درستکاری و محکم کاری است، و به نهادن هر چیز در جایگاه متناسب خود از نظر کلام و عمل، حکمت گفته می‌شود، آنگاه این سوال قابل طرح است که آیا نظریه سازمانی که بر دیدمان کارکردگرایی استوار است با حکمت اسلامی سازگار است؟ بی‌شک، جواب منفی است، نمی‌توان گفت که نظریه سازمانی مبتنی بر کارکردگرایی با تعریف حکمت اسلامی که بر درستکاری، محکم کاری و تناسب تأکید دارد، سازگار باشد.

برای تعریف نظریه سازمانی مبتنی بر حکمت اسلامی، در درجه اول باید دیدمان سازگار با حکمت اسلامی را تعریف کرده و سپس، نظریه سازمانی متناظر با آن دیدمان را مطرح ساخت. اسلام در پی تغییر بنیادین جامعه از نظام سرمایه‌داری به نظام اجتماعی مبتنی بر قسط و عدل است. از این‌رو، باید گفت بر تغییرگرایی بنیادی تأکید دارد. از سوی دیگر، از نظر هستی‌شناسی، بر عینی‌گرایی استوار است. بنابراین، مطابق طبقه‌بندی دیدمان‌ها، حکمت اسلامی در قلمرو ساختارگرایی بنیادی قرار

می‌گیرد.

هرچند طرفداران دیدمان ساختارگرایی بنیادی سعی دارند، در مقابل نظریه سازمانی، «نظریه سازمانی بنیادی» را تعریف عملیاتی کنند، اما در این تعریف بیشتر بر دیدگاه مارکسیست‌های نوین تکیه می‌شود که با دیدگاه اسلامی سازگار نیست.

بنابراین، ایجاد «نظریه سازمانی حکمت‌گرا» مبتنی بر حکمت اسلامی چالشی است پیش روی نظریه‌پردازان مدیریت اسلامی که انتظار می‌رود در واکنش به نیازهای حکومت اسلامی در اداره امور عمومی، به‌طور جدی به آن پرداخته شود. در این پژوهش، بر مبنای تحلیل گروه کانونی، ویژگی‌های نظریه سازمانی حکمت‌گرا در مقایسه با نظریه‌های دیگر مطابق جدول زیر احصاء گردید.

جدول ۵. مقایسه نظریه‌های مرتبط با سازمان

ویژگی	نظریه سازمانی	نظریه ضد سازمانی	نظریه سازمانی	نظریه سازمانی
موقعیت دیدمانی	کارکردگرایی	انسان‌گرایی بنیادی	ساختارگرایی بنیادی	ساختارگرایی بنیادی
منشا فکری مسائل، استعاره و مثال	علم	علوم انسانی	تفکر دیالکتیکی	حکمت
سطح تحلیل	سازمان‌ها	نحوه سازماندهی اجتماعی	روابط طبقاتی	روابط فردی و گروهی
نحوه مفهوم‌سازی جامعه	سیستم	کل‌نگری: تقدم شناخت ماهیت کل بر شناخت اجزای آن	سلطه و تعارض اجتماعی	تأثیر متقابل فرد و اجتماع
کانون هستی‌شناسی	ساختارها	آگاهی	نقش دولت	فطرت
مسئله غالب اجتماعی- اقتصادی	فقدان گسترده رضایت شغلی	از خود بیگانگی عمومی	استثمار طبقاتی	افراط و تفریط

ویژگی	نظریه سازمانی	نظریه ضد سازمانی	نظریه سازمانی بنیادگرا	نظریه سازمانی حکمت‌گرا
اصطلاح عام برای توصیف جامعه معاصر	جامعه صنعتی؛ جامعه فرا صنعتی	سرمایه‌داری، جامعه تک بعدی، حکومت جمعی، فاشیسم مدیریتی و امثال آنها	جامعه طبقاتی مبتنی بر سلطه	نظام سلطه و طاغوتی
نحوه نگرش به رابطه انسان با طبیعت	رابطه استثمارگر/ رقابتی	سازگار	غلبه انسان بر طبیعت	استفاده مناسب از طبیعت
ابزار غالب تولید	فناوری صنعتی، مبتنی بر کارخانه	فناوری جایگزین (غیر شهری، مقیاس کوچک، تعاونی)	فناوری و نیروی کار جمعی	فناوری و نیروی کار
علاقه‌مند به حداکثر کردن	بهره‌وری	خلاصیت انسانی	برابری	عدالت
شیوه نگرش به فناوری	به منزله نیروی مثبت یا خنثی	به منزله نیروی منفی	نیروی مثبت تولید جمعی	نیروی مثبت تولید برای پیشرفت
وضعیت فعلی تولید	کمیابی و کمبودهای کلی	مازاد اقتصادی گسترده موجود در سرمایه داری	حاکمیت سرمایه	استثمارگونه
شیوه تولیدی غالب مورد حمایت	کار/نیروی کار	صنعت	کار جمعی	اقامه قسط
شیوه غالب معرفت انسانی	منطق	درون‌یابی	دیالکتیک	شیوه عقلی و نقلی
رفتار انسانی بر طبق	عقلانیت هدفمند	عقلانیت ارزشی	عقلانیت ابزاری	عقلانیت جوهری
موضع اخلاقی-سیاسی	درک: احتمالاً تغییر نظام	درک: به‌طور قطع ترغیب یک تمامیت جدید	تعامل اخلاق و سیاست	سیاست اخلاق‌گرا

با توجه به جدول فوق، رهنمودهای زیر برای تبیین نظریه سازمانی حکمت‌گرا پیشنهاد می‌گردد. چنین رهنمودهایی ناشی از نقدی است که بر نظریه سازمانی مبتنی بر دیدمان کارکردگرا وارد است.

جدول ۶. مبانی نظریه سازمانی حکمت‌گرا

ردیف	نقد نظریه سازمان	رهنمود برای تبیین نظریه سازمانی حکمت‌گرا
۱	نظریه سازمانی گرفتار پذیرش مسائلی است که از طریق مدیریت تعریف می‌شود.	نظریه پردازان سازمانی باید مسائل اجتماعی را اولویت داده و مسئله اصلی سازمان را عدم برآورده‌سازی انتظارات جامعه بدانند.
۲	نظریه پردازان سازمانی به طور خودآگاه یا ناخودآگاه نقشی فعال و دقیق در تحقیر انسان در محیط کار دارند.	نظریه‌های سازمان حکمت‌گرا باید با فطرت انسانی سازگار باشند.
۳	نظریه سازمانی اصل کارایی را اولویت می‌دهد.	حکمت اسلامی شرط لازم برای هر نظریه سازمانی است.
۴	نظریه سازمانی به تحلیل روابط طبقاتی توجه نمی‌کند.	مفهوم طبقه بندی جزء سازنده در هر نظریه سازمانی حکمت‌گرا منسجم باشد.
۵	نظریه سازمانی بر تفسیری بسیار محدود و گمراه کننده از وبر مبتنی است.	باید با عمق بیشتر و شناخت گسترده‌تر از فطرت انسانی به بازنگری اصول وبر همت گماشت.
۶	نظریه سازمانی نقش دولت را نادیده می‌گیرد.	نظریه سازمانی حکمت‌گرا باید همسو با نظریه دولت تبیین شود.
۷	نظریه سازمانی متکی بر اخلاق ابزاری است.	نظریه سازمانی حکمت‌گرا باید توازن لازم بین اخلاق ابزاری و جوهری برقرار کند.
۸	نظریه سازمانی نظریه‌ای نظم گراست و تغییرات اصلاحی را می‌پذیرد.	نظریه سازمانی حکمت‌گرا باید پویا، و تغییرات بنیادی را پذیرا باشد.
۹	نظریه سازمانی اثبات گراست.	نظریه سازمانی حکمت‌گرا باید تفسیرگرا و انتقادگرا باشد.
۱۰	نظریه سازمانی اصولاً از اهمیت حیاتی عوامل کلان اجتماعی محیط خارجی غافل است.	نظریه سازمانی حکمت‌گرا باید در بستر سیستم اجتماعی تحلیل و درک شود.
۱۱	نظریه سازمان تلاش دارد، با رویکرد بهبود تدریجی ایرادات خود را در طول زمان تقلیل و برطرف نماید.	نظریه سازمانی حکمت‌گرا یک نظریه جایگزین است و از اصلاح نظریه سازمانی حاصل نمی‌شود.

نتیجه گیری

حکمت در کل به‌عنوان بصیرت در مورد شرایط انسانی، ابزارها و اهداف زندگی خوب مدنظر قرار گرفته است (بالتس و اشتادینگر، ۲۰۰۰). بی شک، نوع بصیرت در مکاتب فکری و ادیان الهی تفاوت قابل ملاحظه‌ای دارند. حکمت اسلامی اصطلاحی است که توجیه‌گر حکمت در دین اسلام است. نتایج بررسی حکمت از دیدگاه قرآن، نشان داد که حکمت اسلامی، ظرفیت مصلحت‌اندیشی، قضاوت استوار و درست، معرفت به پیامدهای رفتار، و آگاهی از چرایی قواعد ناظر بر زندگی انسانی است. بررسی انطباق حکمت اسلامی با دیدمان‌های جامعه‌شناسی، نشان داد که حکمت اسلامی با دیدمان ساختارگرای بنیادی سازگار است. از این رو، نظریه‌های سازمانی متداول که در چارچوب دیدمان کارکرد گرا مطرح می‌شوند، با حکمت اسلامی سازگاری چندانی ندارد. بنابراین، تبیین نظریه حکمت‌گرا نه یک گزینه، بلکه یک ضرورت استراتژیک در کشورهای اسلامی است؛ نظریه‌ای که ابتدای آن با حکمت اسلامی می‌تواند جان‌مایه مدیریت اسلامی تلقی شود. انتظار آن است که نظریه‌پردازان اسلامی در زمینه سازمان و مدیریت با رویکرد حکمت‌گرا، نظریه‌های خود را تدوین نمایند تا امکان تمیز ریشه‌ای این نظریه‌ها از نظریه‌های دیگر وجود داشته باشد. تلاش‌های صورت گرفته در سال‌های اخیر برای تعریف و تحدید مدیریت اسلامی، سهواً یا عمدتاً با پذیرش دیدمان کارکرگرای دنیال شده است که با حکمت اسلامی مورد تأکید در قرآن کریم هم‌خوانی ندارند.

منابع

- سید علوی، سید ابراهیم (۱۳۷۰). تعلیقات علامه طباطبایی بر بحار الانوار، کیهان اندیشه، شماره ۳۸ طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۷۷)، المیزان، ج ۲، تهران: آخوندی.
- طبرسی، امین الاسلام (۱۳۸۷). تفسیر مجمع البیان، ترجمه علی کرمی، قم: موسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان.
- قرائتی، محسن (۱۳۸۳). تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- مبلغی، احمد (۱۳۸۲). پارادایم‌های فقهی، فصلنامه فقه، شماره ۳۷ و ۳۸، صص ۲۴-۳.
- مشکینی، علی (۱۳۹۱). ترجمه و تفسیر قرآن کریم، تهران: انتشارات سوره
- مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۴). التفسیر الکاشف، جلد اول، بیروت، در سید علوی، سید ابراهیم (۱۳۷۰). تعلیقات علامه طباطبایی بر بحار الانوار، کیهان اندیشه، شماره ۳۸
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۷). تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب اسلامی.

- Audi, R. (۱۹۹۹). *The Cambridge Dictionary of Philosophy*, Cambridge, New York. The label "Epistemic Modesty" is cited in the entry SKEPTICISM.
- Burrell, Gibson, and Gareth Morgan (۱۹۷۹). *Sociological Paradigms and Organisational Analysis: Elements of the Sociology of Corporate Life*. Vol. ۱۴. Heinemann.
- Kuhn, T. (۱۹۹۶). *The Structure of Scientific Revolutions*, Chicago, Illinois: University of Chicago Press.
- Maxwell, N. (۲۰۰۷). The Enlightenment, Popper and Eistein, in Y. Shi et al. (Eds.) *Advances in Multiple Criteria Decision Making and Human Systems Management*, Amsterdam: IOS Press.
- Nonaka, I., and Takeuchi, H. (۱۹۹۵). *The Knowledge-Creating Company: How Japanese Companies Create the Dynamics of Innovation*, Oxford University press.
- Russell, B. (۱۹۹۴). *History of Western Philosophy*, London: Routledge.
- Shi, Y., and Li, X. (۲۰۰۷). Knowledge Management Platforms and Intelligent Knowledge Beyond Data Mining, in Y. Shi et al. (Eds.) *Advances in Multiple Criteria Decision Making and Human Systems Management*, Amsterdam: IOS Press.
- Singer, A.E. (۲۰۰۷). Zeleny's Human Systems Management and the Advancement of Humane Ideals, in Y. Shi et al. (Eds.) *Advances in Multiple Criteria Decision Making and Human Systems Management*, Amsterdam: IOS Press.
- Baltes, P.B., and Staudinger, U.M. (۲۰۰۰). A Metaheuristic (Pragmatic) to Orchestrate Mind and Virtue toward Excellence, *American Psychologist*, ۵۵(۱): ۱۲۲-۱۳۶.
- Thierauf, R.J., and Hocht, J.J. (۲۰۰۶). *Optimal Knowledge Management: Wisdom Management Systems Concepts and Applications*, USA: Idea Group Publishing.
- Vasquez, J.A. (۱۹۹۸). *The Power of Power Politics: from Classical Realism to Neotraditionalism*, UK: Cambridge University Press

